

قضاوت

در ایران باستان

در عهد هخامنشی

ایران هخامنشی بشهادت تاریخ و کتیبه هائی که از شاهنشاهان این دوره بجا مانده، بین اقوام باستانی، کشوری بوده‌اند که مبانی سیاسی و مدنیشان براساس عدالت و راستی و حق پرستی استوار بوده است. قوانین پارس بقدری نافذ و غیر قابل انعطاف بوده است که در یونان باستان ضرب‌المثل شده بود و درباره قوانینی که تغییر ناپذیر تعبیر می‌شده، می‌گفته‌اند «مگر این امر قانون پارس است که تغییر ناپذیر می‌باشد» و دانیال نیز گفته: «قانون ماد و پارس که هرگز تغییر نمی‌کند» نظیر آن ضرب‌المثلی هم‌اکنون در زبان انگلیسی باین مضمون وجود دارد قوانین مادها و ایرانیان تغییر ناپذیرند.

داریوش کبیر چند جا در کتیبه بیستون از رفتار عادلانه و منصفانه خود و دودمانش صحبت کرده و بدان مباحث مینماید: «نه من و نه دودمانم دروغگو و بی‌انصاف و بد قلب نبودیم. **من موافق حق و عدالت رفتار کردم.** نه ناتوان و نه توانا را نیازردم. مردیکه با دودمان من همکاری کرد او را نیک نواختم و **آنکو بدی کرد سخت کیفر دادم**» در همین کتیبه باز می‌گوید: «نو که پس از من شاه باشی، مردیکه دروغگو باشد و **آنکو که پیدادگر باشد دوست مباحش** و بسختی از او پرسش کن» همین شهریار بزرگ دادگستر در کتیبه نقش رستم باز می‌گوید: «بیاری اهور مزدا من دوست و خواهان راستی هستم و دوست نادرستی نیستم. من خوش ندارم که از طرف زورمندی بناتوانی بدی کرده شود و همچنین خوش ندارم که زورمندی از طرف ناتوانی بدی به‌بیند» یا «کسی که همکاری میکند برابر همکاریش پاداش میدهم و کسی کو زیان میرساند با ابر زیانش کیفر میدهم. مرا خوش آیند نیست که کسی زیان برساند و اگر رسانید کیفر نه بیند.» در کتیبه دیگرش در نقش رستم مینویسد: «اینست بخواست اهور مزدا کشورهاییکه علاوه از پارس گرفته‌ام بر آنها فرمانروائی دارم، — بمن باج میدهند آنچه از طرف من بآنها گفته میشود اجرا میکنند، **قانون و آئین من در آنجاها روا و محفوظ است**»

ازین چند نوشته بخوبی مستفاد میشود که عدالت، چه پایه رفیع و محکمی

در اقوام پارس و ما داشته که در دوران فرمانفرمائی هخامنشیها یکی از صفات ممتازه آنها شمرده میشده است. حمایت از ضعیف، احقاق حق شاکیان، کيفر گناهکاران و متجاوزین بحقوق حقه مردم، و دروغزنان، پاداش خدمتگزاران، اصل مهم تشکیلات مملکت داری و رویه داریوش را تشکیل میداده است.

داریوش بزرگ تشخیص داده بود که در کشور های تابعه، چه آنهایی که توسط فرمانروایان خود آن کشورها اداره میگردد، و چه کشورهای که با ماموران و خشترباونهای ایرانی اداره میشد، باید در زندگی محلی و ملی خود آزادی کامل داشته باشند. همه مردم باید در لوای عدالت قانون بزندگی مرفه و مطمئن عادی خود ادامه دهند. همراه آزادی مذاهب و مراسم که کوروش کبیر بنیانگذار شاهنشاهی بکشور های تابعه داد حقوق مدنی نیز بود و مبانی حق و عدالت در هر جا حکم فرما بود، از اینرو داریوش دستور داد که يك قانون مدنی کامل از روی قوانین کشور های تابعه و قوانین ایران تهیه و مورد عمل قرار دهند که بعدها همان قوانین پایه کار قانونگذاران روم و سایر کشور های جهان گردید. دیو دورسیسلی مورخ سده یکم پیش از میلاد (۶۰ تا ۳۰ ق م) - مینویسد که داریوش ششمین قانونگذار مصر بود پنج قانونگذار دیگر که قبل از او بوده اند باین نامها معرفی شده اند: نی نه نوس Nineves ساسی کس سوستریس باکوريس آمازیس

ریاست عالی امور قضائی کشور با خود شاه بوده، او بزرگترین داور، و احکام نهائی باصوابدید او صادر میشد و چون گفته و کردار شاهان برترین قانون کشور بود، پیوسته کوشا بودند که از روی حقانیت و حقیقت داوری نمایند هرگز در وهله اول حکم اعدام صادر نمی کردند، مگر در موارد بسیار مهم و گناهان بزرگ، بعلاوه هنگام محاکمه، خدمات گذشته اشخاص مورد نظر قرار میگرفت و درین باره نوشته اند که داریوش هنگام اعدام یکی از قضات خطاکار ساندوس پسر تاماسیاس که محکوم باعدام شده بود باتوجه به خدمات گذشته او از اعدامش صرف نظر نمود.

راجع به در نظر گرفتن خدمات برجسته محکومین و متهمین و استقلال داوران در صدور رای و توجه بمدارك و بیانات متهمین، دیو دورسیسلی شرحی مربوط بزمان اردشیر دوم دارد که خود دلیل بارزی براین بیان میباشد.

مورخ نامبرده مینویسد که اردشیر دوم برای قلع و قمع اوگراس پادشاه سالامین (در قبرس) و سرکوبی یاقیان کرانه های بحر الجزایر و آسیای - صغیر سیصد هزار سپاهی پیاده و سواره و سیصد کشتی مامور کرد. قوای خشکی تحت فرماندهی ارن تاس داماد اردشیر و نیروی دریائی بفرماندهی تیری باذ. ولی در اثنای جنگ ارن تاس بر تیری باذ که نفوذ زیادی در دربار داشت رشک برد و نامهئی بشاه نوشت که او در گرفتن سالامین مسامحه نموده با دشمن همراه است. نامه ارن - تاس در اردشیر دوم مؤثر واقع گردید و باو نوشت که تیری باذ را تحت الحفظ بدربار بفرستد. وقتی تیری باذ بدربار رسید، از شاهنشاه خواست که بکار او دقیقاً رسیدگی شود اردشیر دستور داد موقتا او را توقیف و مجلس محاکمه برای رسیدگی باتهاماتش تشکیل گردد. برای محاکمه این متهم، سه نفر قاضی مبرز و مورد احترام تعیین شد و قضات کاغذ ارن تاس و مدارک تیری باذ را مورد دقت قرار دادند. مدرک متهم نامه

او اگر اس بود که خواسته بود مطیع شاه باشد چنانکه بنده‌ای مطیع آقای خود می‌باشد.» نسبت به تقصیر دیگرش که ارن تاس باو افترا زده بود که از «پی‌تی» غیب‌گوی معبد دلف برای یاغی‌گری خود پرسش کرده، به داوران اینطور توضیح داد که «این افترائی بیش نیست زیرا اگر از خدا سئوالی راجع بمرگ کسی کنند هیچگاه جواب نمی‌دهد.» و درین باب باطلاع و گواه یونانی‌هایی که حاضر بودند استناد کرد. و در باب اتهام دیگرش که اتحاد بالاسدمون بود گفت: «خواهان این اتحاد بود، ولی نه برای منافع شخصی، بلکه برای منافع شاه» و نیز افزود که «بواسطه عهدی که بالاسدمون منعقد شده شاه صاحب تمام یونانی‌های آسیا گردید» بعد تیری‌باز خدماتی را که بشاه کرده بود به خاطر آورده گفت: «خدمت بزرگتری نیز بشاه کرده‌ام. روزی در شکارگاه هنگامی که شاه روی گردونه قرار گرفته بود دو شیر پس از آنکه دو اسب را از چهار اسب گردونه دریدند بشاه حمله کردند. من بکمک او شتافته هر دو شیر را کشتم و شاه را نجات دادم.»

وی در پایان نطق دفاعیه خود گفت: «در جنگها شجاعت مرا ستوده‌اند و در موقع مشورت سعادت‌مند بوده‌ام از اینکه هیچگاه از پذیرفتن نصایح من، شاه پشیمان نشده.» پس از این بازپرسی و نطق دفاعیه و بررسی مدارک، قضات با اتفاق آراء حکم تبرئه او را صادر کردند.

باوجود براین شاه قضات را يك بیک جداگانه خواست تا جهات تبرئه را برای او تشریح نمایند. اولی گفت: «افتراهایی که باو زده شده قابل تردید است ولی خدماتی که کرده ثابت شده.» دومی اظهار داشت اگر هم این تهمت‌ها را صحیح بدانیم، باز خدمات او این تقصیرها را می‌پوشد.» سومی جواب داد: «من خدمات او را در نظر نمی‌گیرم زیرا اگر خدماتی کرده پادشاهای بزرگی هم شاه باو داده‌است تقصیراتی که باو نسبت داده‌اند مدرک و مبنای صحیحی ندارد تا بتوان او را محکوم کرد» شاه - قضات را ستود و گفت خوب وظیفه خودتان را بجا آورده‌اید. بعد تیری‌باز را به برترین مقام ترقی داد و امر کرد که نام ارن تاس مفتری را از صورت اشخاصی که مورد توجه بودند حذف نمایند و این يك مجازات تریزلی بود.

از قول هرودوت نقل شده که ارتانس پسر سی سامنس یکی از قضات شاهی، در زمان کبوجیه رشوه گرفته و حکم برخطائی داده بود. در ازای این گناه بحکم کبوجیه پوست او را کنده و از آن پوست نوارهایی ساخته روی کرسی او گسترده، بعد کبوجیه پسر او را بجای پدر منصوب داشت، تاکید کرد که هر زمان او بخواهد داوری کند باید بدان مسند بنگردد تا بداند که چنانچه انحرافی حاصل نماید بهمان سرنوشته دچار خواهد گردید. دیو درسیسیلی در کتاب ۱۵ بند ۱۰ این موضوع را به زمان اردشیر دوم، هنگام محاکمه تیری‌باز فرمانده نیروی دریائی ایران در جنگ بالاسد - موم و سالامین، نسبت می‌دهد و نوشته است که «اردشیر» سه نفر قاضی که مورد احترام و توجه بودند ماموریت داد که با اتهام تیری‌باز رسیدگی نمایند. مقارن این زمان اردشیر دوم، هنگام محاکمه تیری‌باز فرمانده نیروی دریائی ایران در جنگ دوم، هنگام محاکمه تیری‌باز فرمانده نیروی دریائی ایران در جنگ بالاسد موم و سالامین، نسبت می‌دهد و نوشته است که «اردشیر سه نفر قاضی که مورد احترام و توجه بودند ماموریت

داد که باتهام تیری باذ رسیدگی نمایند. مقارن این زمان قضات دیگر بواسطه صدور حکم ظالمانه محکوم شده بودند باینکه پوست آنها را زنده کند بر روی مسندهای محکمه بگسترانند تا قضات بدانند که در صورت تخلف از عدالت، چه مجازاتی در پیش دارد.» (پائینتر شرح این محاکمه داده خواهد شد.)

قوانین خیلی سخت و بدون ملاحظه اجرا میشده است. سانا سپس پسر چشش پش و خواهر زاده داریوش بزرگ، دختر دوشیزه زوپیر پسر مگا بیز را اغفال و بی سیرت کرده بود. در ازای این جنایت محکوم باعدام شد. مادرش که عمه خشایارشا بود، تقاضای عفو او را نمود، خشایارشا باین شرط از اعدام او صرف نظر کرد که دور لیسیا را بگردد و چون او نتوانست این ماموریت خطرناک و صعب را انجام دهد، مجازات اعدام در حقیقت مجری گردید و بدار کشیده شد.

پلوتارک راجع بکنکاش و سوء قصد داریوش فرزند اردشیر دوم برضد پدرش مینویسد که چون سوء قصد او کشف شد اردشیر او را برای مجازات تسلیم رای قضات نمود تا تقصیر او را بررسی نموده و حکم صادر نمایند قضاة باتفاق آراء وی را محکوم باعدام نمودند و منشیان محکمه رای قضات را نوشته نزد او آوردند.

پاسخی که قضات شاهی بکبوجیه راجع به ازدواج او با خواهرش دادند سعی در متزلزل نساختن مبانی قضائی ایران را در زمان هخامنشی به ثبوت میرساند.

در این باره نوشته اند که کبوجیه خواست یکی از خواهران خود را بحباله نکاح درآورد چون این امر خلاف قوانین و رسوم پارسیها بود، قضات شاهی را احضار کرد و از آنها استفسار راه حلی برای ارضای خود کرد. آنها جوابی باو دادند که هم عادلانه بود یعنی از موازین قانونی منحرف نشدند و ضمناً چون کبوجیه مستبد و کله خشک بود، از عذاب او رستند. قضات گفتند که در قانون چنین اجازه ای داده نشده ولی قانون بشاه اجازه میدهد که هر چه بخواهد بکند. با این پاسخ دو پهلو هم پا روی قانون نگذازدند، هم از عتاب و خشم پادشاه خود رای سخت گیری، رستند. (۱) تمیستوکل پس از ورود بایران نزد اردوان رئیس قراولان مخصوص رفت و گفت من یونانی هستم و لازم است راجع بمطلبی که شاه علاقه کامل بآن دارد برسم. اردوان جواب داد ای بیگانه قوانین انسان در همه جا یکی نیست آنچه برای جمعی خوب است برای عده ای بد است ولی چیزی که برای همه خوب میباشد این است که هر قوم قوانین مملکت خود را رعایت کند شما یونانیها آزادی و برابری را از هر چیز برتر میدانید.

یکی از بهترین قوانین ما این است، شاه را محترم بداریم و او را حمایت شده خدائی بدانیم، که حافظ همه چیز است، پس اگر خواهی عادت ما را بجا آورده او را پیرستی مانند ما میتوانی او را به بینی و با او حرف بزنی (مقصود از پرستیدن که یونانیها استعمال کرده اند، بزانو درآمدن یا به خاک افتادن است) اگر عرایض دیگری

۱- در مصر نیز چنین کاری معمول بوده و منوفیس چهارم باخواهر خود طبق معمول مصر ازدواج

داری باید توسط شخصی با او حرف بزنی زیرا عادت پارسی براین است که کسی نمیتواند شاه را ببیند مگر اینکه اول براو نماز برد - تمیستوکل در جواب چنین گفت « اردوان من باینجا آمده‌ام با این مقصود که افتخارات و قدرت شاه را زیادکنم البته اطاعت از قوانین شما خواهم کرد.»

تمیستوکل هنگام شرفیابی پس از معرفی خود و اظهار ندامت و تقاضای عفو شاهنشاه چنین گفت «غیبت گوی زوس Zeus خدای بزرگ یونانیها در معبد ددن Dodon در اپیرواقع) بمن گفت: «باید نزد پادشاهی روی که هم اسم خدای بزرگ و چنین پادشاه، شاه پارس است زیرا فقط زوس و شاه پارس را «شاه بزرگ میخوانند» (مقصود در اینجا اردشیر اول است.)

شاهان هخامنشی مانع از اجرای بعضی از اعمال خلاف انسانیت و قانون که در قلمرو شاهنشاهی معمول بود میشدند، از آنجمله نوشته‌اند که در کارتاژ چنین رسم بود که کودکانی را جهت ارضای خدای بزرگ فنیقی موسوم به ملخ Molkh بوضع فجیعی قربانی کنند باینطریق که کودک را روی دست مجسمه رب النوع میگذارند و در زیر آن آتش میافروختند تا کودک میسوخت و بقدری اینکار باایمان انجام میگرفت که مادران هنگام سوخته شدن فرزندانشان در برابر مجسمه رب النوع شادی میکردند، داریوش کبیر کارتاژیها را ازین عمل که باشئون انسانیت و قاعده زمان مبایت داشت، برحذر داشت و این کار را ممنوع ساخت.

شورائی بنام «داوران شاهی» وجود داشته که در مسائل و مشکلات حقوقی بررسی میکردند و حق داوری داشتند و شاه در کار آنها نظارت کامل داشت تا مبدا انحرافی بر آنها دست دهد. دراستانها و شهرستانها دیوانهای کوچکتر و محدودتری از همین نوع دائر بوده است و قضاوت محلی با قوانین محلی مشغول داوری بوده‌اند هرکس شکایتی داشت و در هر جای حوزه شاهنشاهی بود، میتواند شکایت خود را بحضور شاهنشاه عرضه بدارد.

شاهان هخامنشی نه تنها در امور قضائی مقام و احترام قانون را محفوظ میداشتند بلکه در امور مهم و مشکلات کشور نیز عندالزوم با بزرگان و مشاوران و کارشناسان خود مشورت مینمودند و از رای ضائب آنها استفاده میکردند. در مورد جنگها و لشگرکشیهای مهم و حساس تا نتیجه مجالس شور مثبت نبود و مشاوران جنگ را تجویز نمی نمودند مبادرت به اردو کشی نمی کردند.

خشیارشا هنگامی که میخواست برای سرکوبی یونانیها باروپا لشکر بکشد مجلس مشورتی از بزرگان کشور و مشاوران خود بیاراست، تا از عقیده آنها درباب تصمیم مورد نظر آگاه شود. بنا بگفته هرودوت او پس از ذکر مواردی که موجب این لشکر کشی گردیده بود، بآنها گفت «این است آنچه شما باید بکنید و برای اینکه این اقدام از شخص من نباشد پیشنهاد میکنم که این مسئله بمشورت عمومی واگذار شود تا هرکدام از شما عقیده خود را اظهار کنید» اردوان عموی او مخالف بود و علت مخالفت خود را صریحا در مجلس بیان داشت سرانجام تا اردوان را متقاعد نساخت و اکثریت را موافق ندید مبادرت بلشکر کشی نمود.